

دقیقه همچون ریاضی، مهندسی، پزشکی و مانند آن متاع خاص در دست افرادی خاص باشد. به علوم موفق و پیشرو بنگرید؛ کدام‌شان تا این حد گذشته‌نگر و واپس‌گرا هستند. سرک کشیدن و فضولی افتخار نیست، درآوردن و استخراج امور و مقوله‌های شاذ و نادر در آثار تاریخی، نه هنر، که ریاکاری و منفعت‌طلبی است.

بازی با احساسات و عمر دانشجویانی که تازه قدم در عرصه علم گذاشته‌اند و آنان را جارجی اشتهار خود نمودن نه افتخار و زرنگی که رذالت و بی‌صفتی است، بر لوح پاک ضمیر نوآمدگان به عرصه علم و دانشگاه باید مبانی و مبادی توسعه و پیشرفت را تصویر نمود؛ توسعه‌اندیشی؛ زیست در اکنون و برای آینده؛ سناریونویسی واقع‌گرایانه برای تدبیر آینده ایران؛ عمل‌گرایی و تخصص‌گرایی. جعبه ابزار دانشجویان و پژوهشگران نورورود را با ابزارهای کاربردی برای آینده پر کنیم. موضوعات رساله، پایان‌نامه نو و معطوف به آینده ارائه بکنیم. دست‌کم برای یک‌بار هم که شده یک کتاب یا مقاله بنیادین و حرفه‌ای در باب آینده‌پژوهی بخوانیم و در باب آن بیاندیشیم.

علم عقلانی آینده‌نگر یا دانش شهودی رمانتیک؟

انسان‌ها و جوامع شاید بر سه گونه باشند: جوامع شکست‌خورده که هر روز با حسرت به گذشته خود می‌نگرند و در بهترین حالت، مقلدان، احیاگران و منادیان زنده کردن و بازیابی گذشته هستند؛ افراد و جوامع سرخوش و کامیاب که در اکنون و حال و اینجا زندگی می‌کنند؛ و سوم افراد و جوامع آوانگارد و مترقی که رو به سوی آینده دارند. بیایید به‌جای تخدیر در عرصه علم، توسعه‌اندیشی را جایگزین مفسرپروری بکنیم. به جای فروکاست سطح مسئله، آن را ارتقا و اعتلا بدهیم.

در طول این سال‌ها به‌نظر می‌رسد نوعی رمانتیسیسم دانشی جایگزین و چیره بر جریان علم‌گرایی در فضای علمی و دانشگاهی شده است. در حقیقت نوعی از اپیستمه و نظام دانایی و پیرو آن قواعد و موازین دانشی و نه علمی و احساسی و نه عقلانی، به نام مسیر درست در حال ترویج است. این نوع تفکر و رویکرد بر روی بخش چشمگیری از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و مطالعاتی سایه افکنده است؛ و چه سایه شومی! دانش جایگزین علم و گذشته‌گرایی و کهنه‌پرستی به جای آینده‌پژوهی و نگاه معطوف به آتیه شده است. رویکرد حل مسئله در

مسلخ تاریخی گری ذیخ شده است.

به جای تخدیر، نوآوری و خلاقیت را ترویج کنیم. وادی حیرت را گسترده‌دامن‌تر نکنیم. نگاه فلسفی و ماورایی را بسط ندهیم. عناصر خیال را جایگزین قواعد علمی نکنیم. تولید علم کنیم و میراث‌خواری نه. به نام علم، دکان و دم‌دستگاه راه نیاندایم. علم بالاتر از این کاسی، جایگاه فضیلت و حقیقت و پرداختن به واقعیت است. برای نفع شخصی و گروهی مناسک‌سازی دانشی نکنیم. عرصه علم ساخت سود و سرمایه نیست.

بازتولید و بازنمایی گذشته در سطحی دانشی و نه علمی، آن‌هم با رویکردی احساسی و رمانتیک، دوای هیچ دردی نیست. علم عقلانی آینده‌نگر را به دانش شهودی، رمانتیک و دراماتیک فرونکاهیم. حال محیط علمی و دانشگاهی ما چندان خوب نیست، لطفاً بدترش نکنیم. شاخص‌سازی و کار علمی حرفه‌ای اگر سخت است، سکوت کنیم؛ گاهی نشستن باطل به ز ره بادیه پیمودن است، اگر هنرمند و صاحب اندیشه و نظر نیستیم، خاموش نظاره‌گر هنرمندی اهل علم و معرفت باشیم. در پیشگاه تاریخ مسئولیم، مناسک‌سازان دانش و کاسان تراث نباشیم!



چهارشنبه ۱۳ دی ۱۴۰۲
سال دوم • شماره ۴۱۴
www.hammihanonline.ir

تخیل گذشته و ابداع آینده

برای تحقق مدرنیته ایرانی نه از سنت گریزی است نه از تجدد



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

خواندن چندباره متن «دست از نیش قبر برداریم»، قلم را مستعد بیان نکاتی چند می‌کند. مهم‌ترین دلیل بروز چنین استعدادی شاید این باشد که بیان صریح برخی نکات و موضع تا حدودی جدلی و تزویج اندکی هیجانی که در متن وجود دارد، بر افکار گنگ آرمیده بر زمین ساکت ذهن مخاطب شخم می‌زند و آدمی را کم‌وبیش به تأمل، سپس موضع‌گیری وادار می‌کند و به بیانی به ایجاد نوعی خلجان ذهنی دامن می‌زند. نوشته «دست از نیش قبر برداریم» چند ادعای بنیادی دارد: ۱- بازخوانی روشمند سنن، امری قابل تقدیر و الزامی است ۲- بازخوانی‌های تاریخی در میان ما ایرانیان مدتی است که به‌بیراهه‌نیش قبر تاریخ و مرده‌پرستی از یک‌سو و مرده‌ستیزی از سوی دیگر کشیده شده است، حال آنکه ۳- بهتر است به جای تولید واپس‌گرایی و گذشته‌نگری، به بینشی آینده‌پژوهانه مجهز شد زیرا ۴- در آن دانش شهودی و رمانتیکی که قصد داریم در مرور گذشته‌آن را بازیابیم، نگاه تخدیری فلسفی و ماورایی استیلا دارد اما ۵- جوامع سرخوش و مترقی جوامعی هستند که در آنها با تمسک به بینش علمی، راهی برای توسعه‌گشوده می‌شود که نه‌ناظر به سرمستی در راهروهای تاریخ گذشته که قائل به ساختن جهان آینده است. در ادامه براساس این چند ادعای اصلی که در متن «دست از نیش قبر برداریم» تشخیص داده شد، این بحث پروراندۀ خواهد شد که اولاً میان تاریخ و سنت چه‌نسبتی وجود دارد، ثانیاً بازخوانی تاریخی بدون بهره‌مندی از سنت چه‌وضعیتی پیدا خواهد کرد، ثالثاً ابداع صورتبندی‌های نوین اجتماعی و علمی در جوامعی «تاریخی» به‌معنای «کهنسال» چون ایران چگونه امکان‌پذیر خواهد بود و رابعاً آیا آنچه به بازخوانی تاریخی شهرت پیدا کرده است، ویژگی‌های تأمل‌نقاده‌را پیدا کرده است یا نه، صرفاً‌نقلی بر نقل‌های پیشین افزون و حکایتی بر انبیا حکایت‌های گذشته انباشتن است.

چستی تاریخ؛ از حکایت تا حقیقت تا روایت

وقتی از تاریخ سخن به میان می‌آید، لااقل می‌توان میان سامع تعریف از آن تمایز قائل شد. نگاه نخست، به تاریخ به‌مثابه مجموعه‌ای از تعاملات انسانی می‌نگرد که حقیقتی بکه دارد و فقط در یک روایت صحیح و مستند، قابل‌رویت است. طبق این برداشت، کنشگران اغراضی و امیالی دارند و این اغراض و امیال در افعال‌شان بروز می‌یابد، بنابراین برای توضیح وقایع تاریخی، کافی است به آن اغراض و این افعال وقوف یافت و در مقام روایت آن، صداقت ورزید؛ سره از ناسره گشود و روایت‌های مجعول را از روایات معلوم باز شناخت تا بتوان تاریخ واقعی را گفت. دیگرانی در نقد چنین نگرش سہلی به تاریخ و روایت آن، از تأثیر زمینه‌و زمانه بر آذمیان و تاریخ و روایت آن سخن گفته‌اند و بر این امر انگشت تا‌کید نهاده‌اند که فهم وقایع و رخ‌داده‌ها، تنها با فهم آن افق تاریخی که هم‌پسته شرایط متفاوت زمانی و مکانی است، میسر است و مورخ نمی‌تواند با فهم پسینی به درک امور پیشینی بنشیند، بلکه باید به موضع هم‌زاد با شرایط برسد و دست به قلم ببرد تا روایت درست را بازگوید. باز دسته سومی در مقام نقد این سخن که به روایت حداقلی از حقیقت متکی است، کل مسئله تاریخ و تاریخ‌نگاری را به رقابت روایت‌ها تقلیل داده‌اند و بر آن شده‌اند که فراروایتی وجود ندارد و آن چه‌روایتی را به‌عنوان حقیقت جامی‌زند، نظام‌های گنتمانی مسلط‌هر عصر است که دیگر روایت‌ها را حاشیه‌ای، کج و معوج و نادرست بازنمایی می‌کند و روایت غالب را به‌نام نامی حقیقت تحویل آذمیان می‌دهد. این نگرش که عموماً از جانب اندیشه‌پست‌مدرن تبلیغ و تأیید می‌شود، با آن سخن کلاسیک که معتقد بود تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند، شباهتی نیمه‌دار زیرا بر نقش اغوا و القا بر تاریخ‌نویسی معترف است. در عین حال می‌دانیم که نزد قداما، حقیقتی عینی و یکتا وجود داشت و نزد پست‌مدرن‌ها، اما اسمی به‌نام حقیقت تاریخی با چنین رسمی وجود ندارد و آن چه هست، فقط روایت‌هایی است که هر یک از منطری به مسئله می‌نگرند و دچار تبعات «چشم‌اندازگرایی» خود هستند و آن‌گاه که بتوانند روایتی منسجم‌تر از رابطه‌ها نسبت به سایر روایات ارائه دهند، حقیقتی تر جازده می‌شوند.

تفاوت‌های سنت و سنت‌گرایی

در برخورد با «سنت»، اینک اما چه می‌توان گفت؟ گاه منظور از «سنت»، همان رفتارها و باورهای تاریخی نهادمندی است که در گذر اعصار بر جای مانده‌اند، اینک نیز به‌دست ما رسیده‌اند و در زیست، زبان و ضمیر ما جای گرفته‌اند. بدون آن که بخواهیم در درستی و نادرستی این تعریف بپیچیم، باید به این نکته توجه کرد که امروزه عطف اعتنا به «سنت»، عموماً از مسیر ذهنی خاصی می‌گذرد که بدان «سنت‌گرایی» گفته می‌شود. گاه منظور از سنت‌گرایی، البته آن آموزه‌هایی است که در افکار کسانی چون رنه گنون و در میان ما ایرانیان سیدحسین نصر منعکس شده است و در وجه عام خود بر نقدی بنیادین بر اومانیسم و فردگرایی غربی و شکایت از زوال حکمت خالده یادانش مقدس در برابر رونق علم کمی و تجربی استوار است. سنخی دیگر از سنت‌گرایی نیز در اندیشه‌های موسوم به محافظه‌کارانه قابل‌رویت است که برای نمونه افکار اوموندبرک و مایکل اوکشات تقریرهای دقیقی از آن هستند و طبق آنها سنت‌های برسانزده قانون، مالکیت، سلسله‌مراتب، خانواده، حکومت و نهادها را نمی‌توان به‌صرف تعلق ابداع‌شان به دورانی تاریخی در گذشته، دور انداخت و بدان‌ها بدبین بود.

این است که سنت‌گرایی واکنشی به برآمدن عصر مدرن و بحران‌هایی است که در مواجهه جوامع با نمودارها و مظاهر این عصر شکل می‌گیرد. در چنین وضعیتی، جوامع به‌خصوص جوامعی که دچار تأخر تاریخی هستند، در مقام واکنش چند راه پیش‌رو دارند؛ طرد؛ تقلید و اقتباس. به یک معنا، طرد‌رامی توان موضع سنت‌گرایانی چون گنون تلقی کرد. تقلید را نیز بسیاری از ظاهر‌بینان در این جوامع توصیه کرده‌اند اما اقتباس یا آنچه می‌توان آن را بازفرینی امر مدرن دانست، در این میان

چهارشنبه ۱۳ دی ۱۴۰۲
سال دوم • شماره ۴۱۴
www.hammihanonline.ir

نگاه هم‌میهن

دشوارترین امر است؛ زیرا در اقتباس مؤلف از اثر پیش روی خود (در این جا امر مدرن) الهام می‌گیرد اما می‌کوشد نه تصویری شبیه آن، بلکه اثری بدیع و مستقل بیافریند که رگه‌هایی از اثر اولیه در آن موجود است، اما عین و تکرار موبه‌موی اثر اولیه نیست. آن تفاوتی که در این میان می‌توان میان اثر اولیه و اثر اقتباسی یافت، عنصر «تخیل» (imagination) است که اقتباس‌گران بر اثر اولیه می‌افزایند و از قضا، بسته به فرهنگ و تاریخ خاص هر فرد و جامعه‌ای، متغیر است.

مدر نیته‌ها نه مدر نیته، سنت‌ها نه سنت

در بساختن چنین تخیلی، تجربه روزمره و زیسته و نبوغ معطوف به آینده افراد و جوامع بدون تردید مؤثر است، اما نباید از این نکته نیز غافل شد که بخش مهمی از ذخیره تخیلی جوامع، اتفاقاً در تاریخ گذشته آنها و به تعبیر دقیق‌تر در سنت‌های آنها نهفته است؛ اتفاقی که در سنت‌گرایی رخ می‌دهد این است که بخشی از تاریخ گذشته بنا به نیازها، خواست‌ها، باورها و اقتضانات دوران، احضار و بازخوانی می‌شوند تا با توسل بدان‌ها بتوان به امر نو اندیشید. بنابر آنچه گفته شد، «سنت» در «سنت‌گرایی» هر آن چیزی نیست که در «تاریخ گذشته» وجود دارد، بلکه تاریخی گزینشی است که برای مواجهه اقتباسی با جهان مدرن احضار شده است تا بتوان براساس آن، تخیلی انضمامی و مرتبط با تجربه قومی و ملی بر پیشنهادهای دنیای مدرن افزود و به تعبیری و به‌عنوان نمونه، «مدرنیته ایرانی» بنا کرد. چنین مدرنیته‌ای یادآور بحثی است که هایمل فارب در بحث کثرت‌گرایانه خود از مدرنیته و در اشاره به تمایزهای موجود میان مدرنیته‌های بریتانیا، فرانسه و آمریکا از آن بحث می‌کند. در این تعبیر، نه یک مدرنیته وجود دارد، نه یک مسیر برای رسیدن به آن. از قضا جان دیویی نیز به همین دلیل دو عنصر مهم «صبریت» (intelligence) و «تخیل» را محور «کثرت‌گرایی مفهومی» خود قرار می‌داد. در مقابل این نباید فراموش کرد که یک «سنت» نیز وجود ندارد و به فراخور تخیل و بصیرت مدرنیست‌ها در جوامع، می‌توان از سنت‌های مختلف سخن گفت.

تأمل نقادانه تاریخی و بحران اندیشی

بنابر آنچه گفته شد، سنت‌ها، تاریخ‌های برگزیده‌ای هستند که مدرنیست‌های ایرانی برای آن که از دوگانه طرد و تقلید درگذرند، چاره‌ای از تدوین آنها براساس تخیل و بصیرت‌شان نداشتند و ندارند. اگر عیبی در این تدوین به نظرمان می‌رسد، چاره در انکار تاریخ یا تجویز رویگردانی از تاریخ نیست، بلکه باید به تخیل و بصیرتی نوین خطر کرد. مگر نه این است که غربیان نیز چنین کردند و هنوز نیز در پی تدوین‌های نوین هستند. این خصیصه به این دلیل رخ می‌دهد که ویژگی مهم جهان مدرن، خصلت گفت‌وگویی آن است و این «گفت» و «گو» اگر میان دو موجودیت متفاوت رخ ندهد، به تک‌گویی و «گفت» و «گفت» و تکرار مکررات تبدیل خواهد شد. در جهان توسعه‌یافته نیز این گفت‌وگو انجام شده است، اما به‌طریز پنهانی‌تر و بطئی‌تر. آنها نیز تا زمانی که با سنت‌های خود به «گفت‌وگو» ننشستند، به جهان مدرن پا ن گذاشتند و چون مدرنیست حد یقف ندارد، هنوز نیز این عمل در حال انجام است. در جوامعی چون ایران اما این «گفت‌وگو» ضرورتی وجودنادر پیدامی‌کند زیرا اما ملتی کهنسال هستیم، بنابراین ذخیره تخیلی ما بسی افزون‌تر از بسیاری از ملل دیگر است. بر این بیافزاید قرارگرفتن ما در صدر تاریخ حکمرانی جهانی را بدین ترتیب همان قدر که جهان غرب امروز بر شانه‌های یونان باستان و مسیحیت ایستاده است، ما نیز برای سرفرازی و تبدیل‌شدن به جامعه‌ای کامیاب، گریزی از مراجعه به تاریخ خود نداریم. به‌بیانی دیگر، ابداع ما در روندی دوگانه رقم خواهد خورد؛ تخیلی از گذشته و ابداعی به آینده. آنچه اما در این جا اهمیتی اساسی دارد این است که تاریخ را به‌شکل تاریخ سنخ اول، امری عینی نپنداریم، بلکه بپذیریم می‌توان روایت‌های مختلفی از آن داشت و در میان این روایت‌ها، روایت‌هایی را برگزینیم که به‌شکوفایی جمعی ما در عصر مدرن کمک‌کنند. چنین روایت‌هایی البته نمی‌توانند تهی از عنصر تأمل‌نقادانه در وضعیت پیشین و امروزمان باشند، زیرا اگر یکی از بنیادهای دیگر برسانزده جهان مدرن را، قرارگرفتن دائمی آن در وضعیت «بحران بودگی» دانست و ربط وثیق میان Critic و Crisis را در نظر داشت، آنگاه می‌توان گفت روایت‌هایی ما را هرابر توسعه در جهان آینده خواهند کرد که بتوانند تأملی نقادانه در بحران‌های ما باشند.

تاریخ رهای‌مان نمی‌کند

بار دیگر به متن «دست از نیش قبر برداریم» بازگردیم. من نیز با این نکته نویسنده همدلم که پرداختن افراطی و تهی از تأمل نقادانه به تاریخ و گذشتگان و تقدیس و تحقیر آنان، چیزی جز اتلاف وقت نیست. باین همه اجازه بدهید مروری کنیم بر همین نام‌های مهمی چون آخوند خراسانی، شیخ نوری و میرزا ملکم‌خان که در متن بدان‌ها اشاره شده است. نام این شخصیت‌ها با انقلاب مشروطیت گره خورده است و اینک می‌توان پرسید آیا صورت مسئله حل نشده «مشروطیت قدرت» و «حکومت قانون» که در آن انقلاب مطرح شد و به‌منظره‌هایی حتی خونین انجامید، هنوز پیش روی ما نیست؟ نقش عزیز مشروطیت را هنوز حمل نمی‌کنیم؟ می‌توان گمان برد که دوره آن دعوای تزویج گذشته است و نیازی نیست وقت‌مان را صرف آن کنیم، اما واقع‌امر آن است که ما نیز بی‌خیال این تاریخ که به‌تعبیر درست سیدجواد طباطبایی خود اینک به یکی از وجوه «سنت» ما ایرانیان بدل شده است، شویم، بویقه ما را رها نمی‌کند. بازگان، مصدق، شریعتی و... هرکدام کوشیدند روایت و سنتی بسازند که بخشی از امروز و آینده ما در رهن آن روایت‌هاست. به زمانه خود نیز بسیاری بر این تصور بودند که آن عناصر و موادی که برای نمونه کسی چون شریعتی از تونل تاریخ استخراج کرد و آنها را در تخیلی شععی سوسیالیستی تدوین کرد، درست‌ترین و بهینه‌ترین سنت ایرانی اسلامی خواهد شد. امروز اما تردید در آن تخیل و ابداع، فراگیر شده، بنابراین باید افق‌های ذهنی نوینی تمهید شود که بتواند ایران را در میانه مناسبات جهانی احیاء کند. یکی از آخرین این پیشنهادها را برای مثال متفکری چون سیدجواد طباطبایی پیشنهاد کرد؛ ابداع‌نظریه‌ایرانشهری مبتنی بر تخیل ایران بزرگ فرهنگی. در راستی و ناراستی این روایت‌ها می‌توان بحث کرد، اما هر بحثی درباره صحت و سقم آنها ما را ناگزیر باز خواهد کشاند به تاریخ و سنت. مگر اینکه بخواهیم در خلأ زندگی کنیم. آن سخنی دیگر است.

گالری گردی



تاریخ مصائب اکنون

سرمنون / داوور یوسفی

نمایشگاه انفرادی داوور یوسفی با عنوان «سرمنون» از ۸ دی‌ماه تا ۲۰ دی‌ماه، در گالری شیرین پاپر جاست. جاوید رضانی در بیانیه این نمایشگاه نوشته است: «تماایل به حفظ تاریخ، بازگرداندن دیدگاهی ایده‌آل نسبت به گذشته و بازآوردن این تاریخ تمایلی غیرقابل انکار است. هایدگر معتقد است، تاریخ بازمی‌گردد اما در مفهوم آغازی‌نسو و یادآوری مفاهیم اکنون‌وآینده، این رفتار در این نمایش به‌خوبی دیده می‌شود. هوشمندی نقاش در نگاه به رفتارهای گذشته دیدگاهی انتقادی داشته‌ودریی رازورزی‌هایی است که سنت هنر ایرانی قرن‌ها از آن بهره برده، نوع ترکیب‌بندی‌ها و نحوه انتخاب کاراکترها همگی گذشته‌و حال را در هم آمیخته تا به آن چه تاریخ مصائب اکنون است اشاره کند. گشون رمز این واگوییها، لذت دیدن و کشف این روایت‌ها را دوچندان می‌کند.»



جان اشیاء و رنگ‌ها

بازگشت‌ناپذیر / پریساعباسی

«بازگشت‌ناپذیر»، عنوان نمایشگاه انفرادی پریسا عباسی است که از جمعه اول دی‌ماه تا جمعه ۱۵ دی‌ماه در گالری شریف پاپر جاست. پریسا عباسی در بیانیه این نمایشگاه نوشته است: «برای نشان‌دادن احساسات تحمیل‌شده به آنچه در طول حیات‌شان به‌عنوان شیء درک شده‌اند، به چه‌نوع زبان‌بری نیاز داریم؟ اشیائی که در دنیای تحمل‌هانامرئی شده‌اند. چطور می‌توان این وحشت را منتقل کرد؟ این‌بار فضا از آن ماست. من، جان اشیاء و رنگ‌ها. از یاد ببرم و بهیاد بیاورم، خودهایم، بدن‌هایم و آن چه این‌دو نتوانند تحمل کنند.» گالری شریف‌در تهران، میدان قدس، خیابان شریعتی، کوچه ماهرزاده، پلاک ۱۱ قرار دارد و هر روز - جز شنبه‌ها- از ساعت ۱۲ تا ۱۹ن میزبان علاقه‌مندان است.



میان پرده‌ای میان شور و سر خوردگی

نَـمَند / فاطمه پاشا

نمایشگاه انفرادی «نَـمَند»، با آثار فاطمه پاشا از ۸ دی‌ماه تا ۲۲ دی‌ماه در گالری عصر پریاست. فاطمه پاشا در بیانیه این نمایشگاه نوشته است: «چنان مناسکی باستانی، ترتیبی خدشه‌ناپذیر و ابدی را دنبال می‌کند؛ اخبار، سیگار و دیگر هیچ! گهگاه مجالی اگر دست دهد، از مقایسه‌های تخصصی و عربده‌ها، به میزهای فراموشی پناه می‌بریم تا انفعال‌مان را شرمسار در گوشه‌ای دفن کنیم. انفعال ناشی از زیستن در این سال‌های اخیر و رویارویی با رویدادهای تلخی که فریاد می‌طلبد و دست آخر اسیر فراموشی سکوتی تحمیلی است. (نَـمَند)»، میان‌پرده‌ای است میان شور و سرخوردگی و خشم و خاک سرد پذیرند. « گالری عصر در تهران، خیابان میرزای شیرازی شمالی، خیابان دلاویز، پلاک ۱۸ قرار دارد و - جز شنبه‌ها- هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۰ میزبان علاقه‌مندان است.